

چون سزا کی تکفیر و غلطی میں نہ ہو



درست می باشد که در این کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي بعث الانبياء وخص من بينهم جيب المصطفى وجعل من اتباعه الاولياء وجر
سلسلتهم الى يوم الجزاء والصلوة والسلام على رسول الله الذي اخذ البيعة من المهاجرين
والانصار وعلى آله الابراة واصحابه الاخيار هم الذين بقي هذه السلسلة السنية بواسطتهم
في امتنا الى دار القرار اما بعد سيكريد بن مسكين خادم علماء راسخين ابو الفريد
محمد معين الدين ابن حضرت شاه سيد خيرات علي بن طه العالي المشهدي الكرووي
وطنا والكاشمي نسا والقادر سي سلسله كه و⁴⁵ سلسله كه يزار وود وصد و شصت و شصت و شصت
از دار الامارة الكفوة اتفاق رفتن وطن مالوف افتاد ابا الى آنها استفسر سلسله ربيقت شدند
انچه باحضرت هين حقيق بود بيان كردم همه باشند به سرور شدند شيخ ولي بخش صاحب
كه از حليه عبادت و رياضت آراسته و پيراسته اند مستدعي شدند كه اگر اين مسائل
در سلك تحريم آيند خالي از نفع نخواهد بود لاجرم بموجب التماس شيخ صاحب موصوف
با وجود شست حال و پراگندگی بال و كثرت تدريس طلبه از رسائل معتبره اين مسائل مضبوطه
استقا کرده در حيطه تحريم آوردم و به هدايت المومنين الى سلسله الصالحين

سمی گردانیدم و باز الله الاشتبا لا عن سلسلة اولیاء الله لقب کردم و سبک مقدمه و چند
 هدایت و خاتمه ترتیب دادم حق سبحانه و تعالی النونین را ازین رساله نفع بخشند و ثواب جزیل
 باین عاجز کند مگر بجز اعطاء فرماید و لا نعبد و لا نستعین الا الایاه و هو حی و نعم الوکیل

مقدمه

باید دانست که یکی از اجل نعمت های منعم حقیقی بر امت محرمه مصطفویه علی صاحبها الصلوة
 و التحیة که ایشان را به خلعت فاخره کسرتن تشریف آفریده است و آنکه در علی مخصوص بر اهل سنت و جماعت
 آنست که تا امروز سلسله ی ایشان تا حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صریح و
 ثابت است اگر چه او اهل امت را با و اعراضت در بعضی امور اختلاف بوده باشد و بفضل
 رب کریم تا قیام قیامت باقی و متحقق خواهد ماند و معنی بیعت عمد کردن است و استوار بودن
 بر آن و معمول است در طریقه صوفیه صافی که پیشوایان سلاسل اند و سنت آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم و آل عظام و اصحاب کرام است و عنوان الله تعالی علیهم اجمعین چنانکه عنقریب
 هویدا گردد و آن بر چند قسم است **اول بیعت توبه** که بر دست بزرگی که سلسله ی آنست و
 صلی الله علیه و آله و سلم منتهی شود بیعت نماید باید که برین بیعت که عبارت از عمد کردن است
 مستقیم بماند و اگر بگناه یا کبیره شکست گردد باز بیعت کند از آن بزرگ و دوم بیعت بزرگ
 انتساب بخاندانی بجهت حصول بشاراتی که در آن خاندان اند و بواسطه امید شفاعت
 بزرگان این خاندان مثلاً قادری میثوقا در بشارت حضرت غوث الثقلین غوثی علیه السلام
 عنه که فرموده اند که میدان من بے توبه نمی میرند شامل شود و تکرار این بیعت ضرورت نیست سوم بیعت
 براسه استفاده فیض از خاندانی پس اگر اشغال و اذکار و مراتب اخلاص آن بزرگان
 چندان بجای آورد و فایده یافت از صدق طلب سست نشود بل اگر مرخصه مرشد
 باشد در جرح بخاندان دیگر نماید چه نارضا مندی مرشد رسم قاتل است در حق مرید
 و باز بیعت براسه اخذ استفاده بدست مرشد ثانی کند و از مرشد اول انکار
 نکنند قسمت او آنگاه بود پس تکرار این بیعت درست است چهارم بیعت جهاد
 که عبارت است از جهاد کردن در معرکه کفار بر اهل خدا بغیر طمع ملک و مال

در اول این
 رساله حضرت
 مصطفویه
 علیه السلام
 و آل عظام
 و اصحاب کرام
 است و عنوان
 الله تعالی
 علیهم اجمعین
 چنانکه عنقریب
 هویدا گردد
 و آن بر چند
 قسم است
 اول بیعت توبه
 که بر دست
 بزرگی که
 سلسله ی آنست
 و صلی الله
 علیه و آله و سلم
 منتهی شود
 بیعت نماید
 باید که برین
 بیعت که عبارت
 از عمد کردن
 است مستقیم
 بماند و اگر
 بگناه یا کبیره
 شکست گردد
 باز بیعت کند
 از آن بزرگ
 و دوم بیعت
 بزرگ انتساب
 بخاندانی بجهت
 حصول بشاراتی
 که در آن
 خاندان اند و
 بواسطه امید
 شفاعت بزرگان
 این خاندان
 مثلاً قادری
 میثوقا در
 بشارت حضرت
 غوث الثقلین
 غوثی علیه السلام
 عنه که فرموده
 اند که میدان
 من بے توبه
 نمی میرند
 شامل شود و
 تکرار این بیعت
 ضرورت نیست
 سوم بیعت
 براسه استفاده
 فیض از
 خاندانی پس
 اگر اشغال و
 اذکار و مراتب
 اخلاص آن
 بزرگان
 چندان بجای
 آورد و فایده
 یافت از صدق
 طلب سست
 نشود بل اگر
 مرخصه مرشد
 باشد در جرح
 بخاندان دیگر
 نماید چه نارضا
 مندی مرشد
 رسم قاتل است
 در حق مرید
 و باز بیعت
 براسه اخذ
 استفاده بدست
 مرشد ثانی
 کند و از مرشد
 اول انکار
 نکنند قسمت
 او آنگاه بود
 پس تکرار این
 بیعت درست است
 چهارم بیعت
 جهاد که عبارت
 است از جهاد
 کردن در معرکه
 کفار بر اهل
 خدا بغیر طمع
 ملک و مال

چشم بیعت هجرت که عبارت است از بدو رفقن از ملک کفار یعنی دارالحرب ششم بیعت
 خلافت که عبارتست از خلیفه گردانیدن ششم بیعت اسلام که عبارتست از ایمان آوردن
 بواحدانیت خدا و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ششم بیعت تقوی که عبارت
 از جنگ زدن بر تقوی و احتراف از معاصی ششم بیعت توشیح بر جهاد که عبارتست بر تقیم بودن
 بر مکر که کفار و در احادیث مشهوره منقول است که صحابه کرام رضی الله عنهم بیعت میکردند
 از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گاهی بر هجرت و جهاد و گاهی بر اقامت ارکان
 اسلام یعنی سوم و صلوة و حج و زکوة و گاهی بر ثبات بودن در مکر که کفار چنانچه
 بیعت الرضوان از آن قبیل است و گاهی بر جنگ زدن بر سنت نبوی صلی الله علیه و سلم
 و ترک بدعت و شائقی شدن بر عبادات چنانچه بر روایت صحیح ثابت شده که آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت از زنان آنصار که نوحه نکنند و نیز بیعت گرفت
 آن سرور صلی الله علیه و سلم از زنان مکه وقت فتح آن که زنا و سرقه و قتل اولاد نکنند
 و بر روایت ابن ماجر ثابت شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت از مسکینان
 مهاجرین که اصحاب صفه بودند که سوال از کسی بکدامی چیز نکنند پس فعلیکه از آنحضرت صلی
 الله علیه و آله و سلم بطریق عبادت و اهتمام نه بسبیل عادت ثابت شده در سنت بودن
 آن فعل شک و شبهه نه ماند اگر چه در زمانه آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم بیعت از امور
 شکی بود و حالیا منصرف است در بیعت توبه و بیعت انتساب بخاندان که از فی القول
 البخیل فی بیان سوار السبیل تصنیف محدث دهلوی شاه ولی الله قدس سره
 و بیعت اسلام متروک بود در زمان خلفاء راشدین بسبب داخل شدن مردمان
 در زمانه ایشان بخلبه سیف نه به تالیف قلوب و اظهار برهان و در زمانه غمیری ایشان مثل
 مردانیه و عباسیه پس بسبب بودن اکثر ایشان ظالم و فاسق بر اقامت سنن دین پوشش بخش
 نمیکردند و بیعت جنگ زدن به جبل متین تقوی نیز متروک بود لیکن در زمانه خلفاء راشدین
 پس بسبب کثرت صحابه کرام رضی الله عنهم و منور بودن قلب ایشان به برکت صحبت نبی
 صلی الله علیه و آله و سلم و اخلاص از آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس محتاج نبودند بر بیعت خلفاء رضی الله عنهم

و در زمانه غیر ایشان پس بسبب گمان کردن مردمان و حاکم وقت بیعت کنندگان
که این بیعت خلافت است چه در آن زمان معمول آن بود که از حاکم یعنی خلیفه وقت مردمان
بیعت نمیکردند پس فتنه و فساد عظیم برپا گشت لهذا بیعت تمسک تشوکه بود
و بودند صوفیان آن زمان که قائم میکردند خرقه را مقام بیعت یعنی حضرات صوفیه صافی
آن زمان رحم الله به کما در این تهمت بجای بیعت خرقه می پوشانیدند طالب العبادان و هم گاهی
مردم شد بیعت خلافت در ملوک و سلاطین و این اتهام موقوف شد پس حضرات
صوفیه صافی که هم الله تعالی فرصت و وقت غنیمت دانست چنگ زدند بر طریق مستوفیه
بیعت که سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود و جاری گردید و قائم داشتند آن را
بجای اقامت المحدثین مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی چنین افاده نموده اند که حضرات
صوفیه صافی حشرنا الله معهم بعد از اس رسم بیعت بسبب جاری کردن این رسم
مصدق حدیث مرفوع شد ندیکه سنت مرده را زنده کند آنکس را اجر آن عطا
خواهد شد و اجر آنکس هم عطا خواهد شد که آن را اختیار کند و روش خود گرداند قائده طرق
حضرات صوفیه صافی حشرنا الله معهم در باب بیعت مختلف واقع شده تفصیل این اجمال آنکه
در زمانه قدیم طریقه به صحبت و تعلیم و تادیب به آداب تهذیب نفس بوده است نه بخرقه
بیعت در زمانه سید الطائفه حضرت جفایا دمی رضی الله عنه رسم خرقه ظاهر شد بعد از آن رسم
بیعت پیدا گشت و سرد اختلاط عنوان آن بود که بیان کردم فتنه گروا ارتباط سلسله بهمین
امور متحقق است و اختلاط صورت در ارتباط فرنیکن و خرقه و بیعت را اصلی هست و شرع
شریف اما خرقه پس صلوات الله علیه و آله و سلم است عمامه را بعد از حرمین
بن عوف در وقتیکه امیر شکر گردانید آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم او را لیکن بیعت پیش نمود
و متواتر است از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و مفید علم یقینی است کسے را حمل تکرار نیست
کما لا یخفی و با بکله رسم قدیم حضرات صوفیه صافی است که یاران خود را خرقه می پوشانیدند و کلاه
و عمامه و قمیص و قبا و چادر و هر چه میسر میشد هدایه نقی نمادند بر طالبان کسب سنت
و واجب نیست چرا که مردمان بیعت میکردند از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و تقرب می جستند بسبب

آن بطرف ريب الارباب وكدامی دلیل قائم نشده که تارک آن گناهکار باشد و انکار کرده که از آن گناه بر تارک آن پس اجماع منعقد شد بر آنکه بیعت واجب نیست و اگر واجب بودی تارک آن گناهکار بودی و آن منقول نیست از آنکه دین کذافی القول بحیل میگوید حقیر سرای تقصیر محرز این رساله که درین جزو زمان بسبب شائع شدن فسق و فجور و بعدی شدن زمانه از زمانه احمد مختار صلعم و تکامل طبع از عبادات و میل آن بر مذمب اهل بدع و طغیان و دهری شدن آثار قیامت کبری می فرو رست بر هر مرد مسلم و زن مسلم که بیعت کند بجان دانی بجز مسنون و خود را بسلسله از سلاسل اولیا الله منتسب گرداند مثل سلسله عالییه قادریه و حشویه چه فائده بیعت مشرور و عه بسیارست مثل او شدن سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که این فائده اجل ترین خوانند و مثل محو شدن گناهان سابقه کبیره و صغیره و مثل جسارت نه کردن بزرگانان بسبب متنبه شدن بر عده ای که با خدا بسته است و مثل داخل شدن در شتارت که در آن خاندان است و مثل بیدار شدن شفاعت بزرگان و آمدن سلاسل ابر و جزا و مثل متوجه شدن ارواح طیبه آن بزرگان بوقت نزع و غیر آن هدایه سر دلم پیشرو بیعت مشرور و آنست که عاده حق سبحانه و تعالی جا بیست بر آنکه امور مخفی را که در نفس پوشیده اند بافعال و اقوال ظاهر میکنند و این افعال و اقوال ظاهره قائم مقام امور خفیه باطنیه میشوند چنانچه قصه یق به خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم و تصدیق بر روز آخرت امر مخفی است اقرار بلسان قائم مقام او شد همچنان توبه و قصد کردن بر ترک گناهان و جنگ نردن به جبل متین تقوی امر مخفی باطنی است قائم کرده شد بیعت مشرور مقام آن تا انظار آن امر مخفی شود کذافی القول بحیل هدایه باید که بیعت گیرنده یعنی مشرور عاقل و بالغ باشد و متبع سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر و باطناً و تارک بیعت و مستقیم بر صوم و صلوٰه و پرهیز کننده از کبائر و غیره اهرار کننده بر صغائر و در بعضی رسایل مسطور است که مشرور شده آنست که عالم باشد بر علم تفسیر و حدیث و اصول فقه یا مجالس علماء بوده باشد عهت طولیه و از ایشان اخذ مسائل حلال حرام نموده باشد و زاهد باشد و در دنیا در اغلب باشد یا خیرت و دوام کننده باشد به طاعات موکده و محال شده باشد

مشائخ کبار را مدت مدیده و اخذ ادب کرده باشند از ایشان و گرفته باشند از ایشان نور
 باطن را بیگوید حقیر سر با تقصیر محرر این رساله که درین جزو زمان که بسیار رنجیده
 از زمانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خیریت که در حدیث دارد دست باقی نامه
 و جمل و طغیان آشکارا گردیده اگر این شروط مذکور در مرشد ما خود کرده شود اکثر سلاسل
 بهر هم خواهند رفت و رسم بیعت مسنونه اندر اس خواهد یافت چه این چنین کنس متحلی باین
 اوصاف کم یاب بلکه حکم کبریت احمد دارد پس درین صورت امر بیعت مشروط عطف بکار خواهد شد
 و در شرح شریف تاکید دست به جاری کردن سنت سنیّه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 لاحواله این شروط مضر خواهد شد نه مفید البته اگر در زمانه قدیم این شروط اخذ کرده شود مضافه
 ندارد چه بسبب قرب زمانه و عدم فساد آن چنین کسان بسیار بودند و از برکت صحبت
 ایشان غیر ایشان هم متحلی باین شروط می شدند و بسبب ایشان این سلاسل باقی ماند
 پس به لحاظ فساد زمانه و بعد آن از زمانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کم مهیا شدن
 چنین اشخاص و باقی ماندن این سلاسل نزد حقیر انساب آنست که شد یعنی صاحب سلسله
 مستقیم باشد بر صوم و صلوة و ظاهرا بتبع سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد و پاک
 بعت و پرستیز کند از کبار و غیر اصرار کننده بر صغائر و اگر عالم باشد اولی و انساب سنت والا
 عالم بودن بهمان قیود و شروط و نیست چه امر بیعت مشروطه تمام میشود بدون آن چرا که
 بیعت عبارتست از توبه کردن از جرائم سابقه و اقامه نه کردن بگناهان آینده و داخل کردن
 خود را در سلسله نیک و نصیحت کردن مرشد و اذات قلم مبغاضی و آن حاصل است
 بدون علم که الا یخفی علی القطن البصیر البته عالم مسائل ضروری مثل مسائل صوم و صلوة و حج و کوفه
 و غیر آن داشته باشد و باید که بیعت کننده یعنی مرید بالغ و عاقل باشد و راغب بود و درین
 و از جرائم خود نام باشد و قصد مصمم دارد که از گناهان سابقه توبه کند و خود را در سلسله نیک
 داخل گرداند و از آتش طلب باطن او سوزان و از در محبت سلسله سقیمه تحقیق آید و دست از غیر
 که آورده بودند طفلی نابالغ را خرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تا بیعت بگیرد آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم از او پیش مسیح کرد آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم سر او را در عای برکت کرد و بر سر او

و بیعت نه گرفت و استاذ الاستاذ خاتم المجدین مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره چنین افاده فرموده اند که بلوغ و عقل شرط است در بیعت چه نابالغ و مجنون مکلف بر ایمان نیست ثبوت بیعت و اجتهاد و طاعت در حق او چه مذکور است یعنی نابالغ و مجنون مکلف بر ایمان که اصل این است نیست بیعت گرفتن که فرع است از وجه رسد به راه حق نمی نماید که بیعت مشروط به توارثه در میان حضرات صوفیه صافییه حشرنا الله معهم بر سه وجه بود اول بیعت توبه از معاصی دوم بیعت تبرک یعنی داخل شدن در سلسله صالحین بر سه برکت مثل داخل شدن در سلسله اسناد حدیث به لحاظ آنکه در آن سلسله برکت است و سوم بیعت تأکید بر قیمت بر تبرک بر سه ضل و ترک چیزیکه منع کرده شده از وظایر و باطنی و تعلق قلب بجدایان بیت اصل است و هر دو بیعت اول یعنی بیعت توبه و بیعت دخول سلسله پس وفای عهد بران میسر میشود تبرک که با نردم امر بر صغائر و چنگ زدن به طاعات و اجبات و سنن و عبادت شکنی عبارات است از خلل دران یعنی مرتکب شدن به کبائر و امر بر صغائر و بر طاعات و اجبات و سنن مستعد نه بودن و تکرار بیعت هر چند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات صوفیه صافییه قدس سره امر برهم ناخوار است لیکن بلا عذر و بلا وجه از یک مرشد یا به مرشد دیگر مرشد مرشد اول یا بعد موت او یا غیبت او منقطع او پس مشابه او و لعب است و برکت بیعت را می ر باید و مشایخ آن کبار بسبب مردم خیالی شدن آن شخص بر و التفات نمی کنند از ته دل به راه حق الفاظ ناخوره از سلف وقت بیعت گرفتن مرشد نیست که اول مرشد خطبه مسنونه بخواند یعنی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَقَوُّوْا بِاللّٰهِ مِنْ شُرُوْرِ اَنْفُسِنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا مِنْ بَعْدِهِ
فَلَا مُفْضِلَ لَكَ وَ مِنْ تَضَلُّلِنَا فَلَا اَدِيْ لَكَ اَشْرَافُكَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ وَاَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ صَلَّيْكَ اَللّٰهُ
عَلَيْهِمْ وَاٰلِهِمْ وَصَحْبِهِمْ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ اَعْمَادُ اَزَانِ مَرْتَدٍ يَدْرِ اِيْمَانِ اِجْمَالِي تَلْقِيْنِ كُنْدُ بَلُوْدِيْ كِهْ بَلُوْدِيْ اِيْمَانِ اَوْرَدَمِ
بِخدا و بآن چیز که آمده است از نزد خدا و ایمان آوردم به رسول خدا و بان چه که آمده است از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بزرگوار می کنم اجمع اویان و جمله گناہان و اسلام آوردم حالا و میگویم
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ بعد از آن مرشد گوید یا زمرید بگو بیعت کردم
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بواسطه ناسبان او بر پنج شهادت اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَللّٰهُ وَاَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ

نمود هر یک با هم و اصل بعین دیگر را قبض کند و بعد قرات سوره فاتحه و آیات از قرآن
 عظیم طالب گوید اللهم انی استشهدک و استشهدک لا یتکلم و انبیا یک و اولیایک انی قبلتک
 شیعانی الله و اکبر عیاً و کبر شیعاً و شیخ گوید اللهم انی استشهدک و استشهدک لا یتکلم و انبیا یک
 و اولیایک انی قبلتک و کذا فی الله بعد از آن دعا کند و با نچه ضروری داند وصیت نماید بآن
 عبارت بلفظ تبصره و آیت اول مراد از وسیله بیعت مرشد است خاتم المرشدين مولانا شاه
 عبدالعزیز قدس سره میفرماید که بنده از مرید جد امجد خود حضرت شاه عبدالرحیم قدس سره
 شنیده که یک از عالم هم عصر بهم در سنت یا بدعت شدن بیعت با ایشان گفتگو نمود جد امجد
 پیشرو عیت بیعت استدلال ازین آیه کردند و فرمودند که این ممکن نیست که از لفظ وسیله
 که در آیت واقع است ایان مراد باشد چرا که خطاب باهل ایمان است چنانچه لفظ یا انبیا الذین
 آمنوا بر آن دال است و عمل صالح هم مراد نمی تواند شد که آن در لفظ تقوی داخل است چرا که
 تقوی عبارتست از امتثال اوامر و اجتناب نواهی و مقتضی معصیت است که مخالف معصیت
 علیه واقع میشود و جدا هم از لفظ وسیله مراد نمی تواند شد به دلیل مذکور یعنی در تقوی داخل
 پس تعیین شد که مراد از وسیله ارادت و بیعت مرشد باشد و بعد از بیعت مراد از وسیله
 مجاهده و ریاضت ذکر یا فکر است تا فلاح حاصل شود که عبارتست از واصل شدن به ذات
 پاک حق سبحان و تعالی که مقصود اصلی و مطالب اقصی است تبصره و در خاندان فقیر که
 سلسله عالیه قادریه است و از اجداد کرام قدس الله اسرا هم تا این دم یعنی تحریر رساله
 جاریست و انشاء الله تعالی و به فضل العظیم تا قیام نیاست جاری و باقی خواهد ماند تقریر بیعت
 برین پنج است که اولاً مرشد و مرید با الهامارت تمام و با وضوه اگر مرید غسل هم نماید و لباس
 جدید یا کهنه غسل بپوشد بهتر است هر دو بطرف قبله بتوجه قلب و نیت خالص باطمینان
 تمام بر مصیبت بنشینند و بعد از آن مرشد مرید بگویند که صد بار است شفع الله ربی من کل ذنب
 و التوب الیک بخواند بعد از آن صد بار سبحان الله و بعد از آن صد بار لا اله الا الله و بعد از آن صد بار
 الله اکبر و بعد از آن صد بار درود بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن بهشتا و بارالافتی
 الاعلی لا سیف الاذ و الفقار بعد فراغ این کلمات طریبات مرشد دست راست مرید دست

راست خود بنحیکه بالا گذشت بگیرد و بگوید از مرید که بگوید از صدق دل که توبه کردم از جمله
گناهای گذشته صغیره و کبیره غایب نمیشی و توبه کردم از جمله اوبان باطله و ایمان آوردم بجهاد و نجی
از نزد او آمده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه از نزد او آمده است و کاشانه او
و آمنت با دست آخر تعلیم کند و مرشد بگوید از مرید که بگوید از مرید که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم بواسطه ناسبان او که درین سلسله عالیه اند باین امر که درین سلسله و الطاق
بر حلقه نواحی آئینه مثل نه ناو شرب خمر و غیبت و دروغ و غیره و استقامت کنم بر حلقه او مثل صوم
و صلوة و زکوة و غیره و حقوق همه ذی حق که بر ذمه من است مثل حق والدین و اولاد صغیره
و کبیره و زن و من مملوک و همسایه و غیر آن مثل حقوق عزیز و اقربای قریب یا بعید فقیر و مسکین و
اهل شهر و امثال آن ادا خواهم کرد و بعد از فراغ این عهد مرشد حکم کند از مرید که دو رکعت نفل
در هر رکعت یک بار سوره حمد و یازده بار سوره اخلاص بخواند بعد از فراغت دو گانه نفل بان مرشد
هادی دست راست مرید دست راست خود بطرف منتهی بگیرد و بجهت مزید تاکید نصح الله حسب
حال موافق سن مرید عهد گیرد از اجتناب از نواحی خدا و غیبت برادر و خدا و مستقیم بودن یعنی
مداومت بر بیعت یعنی عهد که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بواسطه ناسبان او کرده است و بگوید
که بگوید از صدق دل و بر غیبت تمام بالا اگر او اجبار در سلسله عالیه قادر بریکه منسوب است بطرف
حضرت خورشید الاعظم محبوب سبحانی حضرت عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه و شمس الدین زمرقانی
یوم اجزا داخل شد ام آبی برکت و بشارت این سلسله عالیه عطا فرمود شفاعت بزرگان و اولیاء الله
این سلسله عالیه بر روز قیامت بار و فرسی گردان و محشور کن مراد از مرده صالحین این سلسله عالیه
بر روز قیامت آمین یا رب العالمین و نیز مرشد هادی از مرید تا بگوید بگوید توبه کردم بر دست
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بواسطه ناسبان او که درین سلسله عالیه واقع اند آبی توبه را
قبول کن و گواه گردانیدم به توبه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خلفاء آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم را الهی مستقیم کن مرا برین توبه سلامتی ده مرا برین توبه به رحمت خود
الرحیم الرحیم و بعد از فراغت بیعت مرشد و عاکن بر لای خود و مرید و حاضران مجلس و مرشد
هادی مرید تا بگوید دعا کن بر لای خود و مرشد و حاضران مجلس الغرض طریقه بیعت گرفتن

مختلف واقع شده چنانکه سابق اشاره کرده شد و مقصود واحدست یعنی داخل شدن در سلسله
 مثل قادریه و چشتیه و نقشبندیه و غیر آن و توبه کردن بر دست مرشدی که سلسله او تا آنحضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم منتهی شده باشد از جمله معاصی و عیوب است بر رسول خدا صلی الله علیه
 و آله وسلم بواسطه مرشدان طریقت قدس الله سراریم بهر طوریکه باشد پس عتبار معنوی مقتود را
 نه عنوان راجع عنوان صغیر محض اندمودی بطرف معنوی و مقصود قائمه بتقریب مقام طبعیم
 مقتضی آنست که ششم از احوال جدا کرام خود قدس الله سراریم بیان باید نمود و تفصیل آن بفضل الله
 و منه اگر اسباب میا و موانع دفع خواهند شد در رساله انساب که از مدت دراز از زبانی تحریر
 آن دارم و باید دید که تا کی بظهور آید خواهم نوشت باید دانست که جد اعلیٰ حقیر حضرت سید قطب الدین
 مشهدی قدس سره بکرامی باعث از مشهد مقدس مع دو صاحبزاده یعنی سید ابوالخیر
 مشهدی و سید شاه مشهدی بهندوستان تشریف ارزانی فرموده این مرزبوم را از قدوم
 میمنت ازوم خود مغرور و ممتاز کردند و در شهر کراکمال وطن فقیرست توطن اختسار فرمودند
 من بعد سید ابوالخیر مشهدی قدس سره که این حقیر و دیگر عزیز و اقارب از اولاد آن سید
 عالیشان هستند در همین شهر یعنی کراکمال اند و سید شاه برادر آنجناب بکرامی سبب
 بقصبه نگر اون تشریف برده طرح اقامت انداختند سادات آنجا از اولاد ایشان هستند
 و مؤید این مقال آنست که از منظره که در عهد شاه عالم بادشاه بهمد قلعہ داری قلعہ که آباد
 باور بود از مولوی محمد باقر صاحب مرحوم که از برادری حقیر بودند گفتگویی در سبب به بیان آمد
 ایشان اظهار کردند که من از اولاد سید قطب الدین مشهدی قدس سره هستم قلعہ دند کور
 این سخن شنیده از مجلس برخاسته کتابی آورد ایشان را معاینه کنانید که در آن نوشته بود
 که سید قطب الدین مشهدی از مشهد مقدس مع دو پسر روانه هندوستان گردید و آن
 کتاب نزد او نوشته ولایت بود قلعہ دارند کور از ایشان گفت که شما سید تحقیقی هستید و نسب شما
 محقق است و از آنوقت تعظیم و تکریم ایشان بسیاری نمود و تیر دلیلی صحیح بی جدانقیص که سادات
 صحیح النسب اند و کسی را محال نکار نیست آنست که حضرت سید جانگلیه شرف قدس سره در کتاب
 خود که نسب سادات هندوستان تحقیق و تحقیق کرده اند نوشته اند که سادات کراکمال و حسینی بودن

ودر طهارت نسب شان شغنی نیست و همچنین در لطافت اشرفی موجود است کہ را تحقیق بین معنی
 منظور باشد ہر دو کتاب را معا ساتھ نماید و بر صحیح نسبی اجداد فقیر بی بردن یک فضل اللہ بویستہ بین
 ایشان و اللہ و الفضل العظیم و ہذا مجد حقیر بیض حضرت شاہ سید احمد صاحب قدس سرہ العزیز کہ از
 آن جناب تائید برہ داشتہ و بریاست با جاہزت قطب ربانی محبوب سبحان حضرت غوث الاعظم علیہ السلام
 جیلانی رضی اللہ عنہ کہ در عالم رویا بشارت شدہ بود یک شخص را کہ بعد اسلام مسمی عبدالباقی
 شدند از باشندگان موضع احمد آباد کہ اندام نامی حبیب محمد مسمی شدہ عرف بنا است
 حلیہ اسلام پوشانیدند و قبل ازین موضع مذکور مملو بود از کفر و نام و نشان اسلام پیدا نہ بود
 و از بدو و طالع نیز اسلام الہامی آن موضع کہ ہمہ با اولاد عبدالباقی موصوف اند تا ایندم
 بناندران فقیر بیعت می کنند و از عجایب قدرت الہی آنست کہ ہمہ الہامی و ساکنان این موضع
 اولاد عبدالباقی موصوف اند کہ حق سبحانہ و تعالی بسبب برکت اسلام چنان برکت در اولاد ایشان
 عطا فرمود کہ صد ہا مردم از ابتدا سے اسلام تا الان زیر زمین مدفون اند و صد ہا از کور و نا
 حی و قائم اند حق جل و علی از فضل عمیم خود و اولاد پسری حقیر و اولاد ایشان را تاقیام قیامت
 قائم دارد آئین یارب العباد ہدایت برے تربیت مرید خید و رحیم است پس اگر کسی غیبت
 کند بر و ش طریق خدا مرشد حکم کند او را بے صحیح کردن عقائد حقہ اہل سنت و جماعت
 موافق سلف صالحین کہ آن اثبات و احضار نیست چنانکہ و تعالی متصف است بجمیع صفات
 کمال خود کہ آن حیوۃ است و قدرت و ارادہ و غیر آنہا کہ وصف کردہ است او تعالی ذات پاک
 خود را بآئندہ در کتاب مجید و ثابت شدہ اند آن اوصاف از مغیر صادق صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم
 و از صحابہ کبار و تابعین امیرار رضوان اللہ علیہم و پاک است خدا از بوی نقص و
 جسمیتہ و تحیز و غرضیتہ و ہمت و الوان و اشکال و غیر آن ولیکن آن چیز پاکہ در شدہ اند و قرآن
 عظیم از استواء بر عرش و اثبات بدو و صبر و ساقی پرل یان آورد بآئنا و تقویض کند تفصیل و
 کیفیت آنرا بسوے علم حق جل و علا و بعد اثبات و حدایت خدا و صفات او اثبات برتو انبیا
 علیہ السلام است عموماً و اثبات نبوت سیدنا و شفیعنا و ہادینا و مولانا محمد رسول اللہ صلے اللہ علیہ
 و آلہ وسلم خصوصاً واجب شدن پیروی او صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم در باب لازم و نہی و تصدیق

آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در باب که خبر داده است از صفات حق تعالی و از حصص جنانی و جنت و دوزخ و حساب عباد و رزق و جزا و ریت حق تعالی و جنت و عذاب قبر و سوال سنگ و فکر قبر و غیر آنها که ثابت شده است از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و صحیح شده است روایت از و صلی الله علیه و آله وسلم و بعد تصحیح عقائد حق حکم کند مرشد میرا از اجتناب گناه کبائر و ندامت از گناه صغائر و در گناه کبیره اختلاف بسیار است و حق آنست که گناه کبیره گناه است که وعیده کرده شده بر دوزخ و عذاب شدید در قرآن و حدیث صحیح آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم یا نام نهاده شود و مرکب او کافر قوله علیه السلام من ترک الصلاة عمدا فقد کفر کسیکه ترک نماز کند قصد را تحقیق که او کافر است و قوله علیه السلام فزنی ما بیننا و بینکم الشیء الذی ان الشیء الذی من ترک الصلاة کفر فزنی در میان مسلم و کافر نماز است پس کسیکه ترک کرد آنرا پس تحقیق کافر شد یا مشروع کرده شود بر ترک او حد مانند زنا و سرقه و قطع طریق و شرب خمر یا باشد بر او یا زیاده شر از مذکورات بحکم بداهته عقل پس بعضی از کبائر شرک بخداست و عبادت و استعانت و در رزق و شفا و مریض و غیر اینها از غیر خدا و توبه از ین دوام در آیه ایاک نعبد و ایاک نستعین حق جل و علی اشاره فرموده استاد الا استاد خاتم المحمدين مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره چنین استفاده فرموده اند که مدد خواستن در روزی و شفا و مریض از اهل قبور در زمانه باطل شده است یعنی شرک درین زمانه بسیار رایج شده و بعضی از کبائر دشنام دادن رسول صلی الله علیه و آله وسلم و قرآن و ملاک است و افکار کردن اینها را و استناده کردن اینها و انکار کردن از ضروریات دین مولانا صاحب نور الله مرقدہ میفرماید که ضروریات دین آنچه هستند که از قرآن و حدیث و اجماع ثابت شده اند و بعضی از کبائر قتل نفس بغیر حق است و قتل اولاد خود را و قتل انسان نفس خود را و زنا و لواط و نوشیدن مسکر و دزدی و غضب و قتل و مال غنیمت و ترک نماز و زکوة و روزه و حج و گواهی دهنی دادن و قسم خوردن دروغ و قتل زن و عقیقه و خوردن مال یتیم و نهی کردن مادر و پدر را و قطع رحم و در وزن کمی کردن و سود خوردن و زنا و زنا و زنا و قتل کردن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و شسوت خوردن و خجاج محارم کردن و جنگ و انداختن در میان مرد و زن و بر روی حاکم نامی کردن تا که حاکم او را بقتل سازد یا اهل و را اغارت کند

و شرب هجرت از دایره حریب و از کفار و سستی داشتن و قمار بازی کردن و دیگر کردن و استاد و استاد
خاتم محمد بن مرتضی البریه صاحب تحفه اثنا عشریه چنین افاده فرموده اند که حضرت ابن عباس
رضی الله عنهما فرمودند که کبار قریب بهفتاد هستند و سعید بن جبیر فرمودند که قریب به هفتصد هستند
و انسب آنست که کبار را مضبوط و قیاس باید کرد و بیهاستند مخصوصا اگر اقل باشد از مفاسد مخصوصه
صغیره است و اگر نه کبیره این خلاصه تقریر از الدین بن سلام است و شیخ ابوطالب یکی رحمة الله
فرمودند که من کبار را حدیث را جمیع کردم هفتصد کبار را یفتم چهار کبار را تعلق بقلب از نزدیک
بخدا و مستقیم شدن برگناه و شیت داشتن بر استقامت آن و از رحمت الهی نا امید شدن و از توبه آبی
چگون شدن و چهار تعلق به زبان دارند گواهی و روغ دادن و قنوت زمان کردن بر زن عقیقه
و قسم دروغ خوردن و عباد و کردن و سه کبار را از شکم تعلق دارند شراب نوشیدن و نان خورن
و شتر خوردن و دو کبار را تعلق بشیر گاه دارند زنا و لو طاعت کردن بود و گناه تعلق بدست دارند
ناحق کسی را قتل کردن و دزدی کردن و یک کبیره تعلق به پا دارد از صف جبار و غیث و گناه
از تمام بدن تعلق دارد در نهانیدن والدین را حق سبحانه و تعالی این حقیر و سایر مسلمین ملازمین کبار
محموط دارد و این یازده عالمین و گناه صغیره سوله کبیره است و علما برین نهج صغیره را بیان فرموده
اند که منع آمده باشد از در شرع شریف باخلان شرع شریف باشد یا رافع باشد بر طبقه را که مامور باشد
در دین در این بیان از کجایان که اقدام پس باید که رجوع کنیم در بیانیکه در پیچ آن بودیم بعد از حکم
اجتناب از کبار و ندامت از صغائر مرشد هادی حکم گذرید را بنا بر استقامت کردن بر ارکان
اسلام از طهارت و صلاوة و صوم و حج و زکوة بر آن بهیت که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حکم
فرموده اند بعد از آن حکم فرماید مرشد هادی مرید را بنظر کردن در امور معاش زنا کل و شرب لباس
از مال حلال و کلام صدق کردن و صحبت داشتن با نیکان از علما و صلحا و نظر کردن در غیله نهانها
از امر نکاح و حقوق مالک و حقوق اولاد و مادر و پدر و نظر کردن در معاملات از بیع و تحری و هبه
و اجاره و سایر عقود شرعی پس باید که این همه مشروعات را بر طبقه سنت بکنند بغیر سستی
و کجی بعد از آن مرشد مرید را تا کید کند بر دلا و دست از کار در وقت صبح و شام و وقت خواب که در
احادیث بنویس علی صاحبها الصلاوة و التحیة وارد شده اند و تا کید کند بر راستگی اخلاق و غیره

و تاملی در سیرت تافیه و پر عزیز کردن از ریاض و پندار و حسد و کینه و غیر اینها و تا کید کند بر اوست
 قرآن مجید و ذکر آخرت و لازم گرفتن مجالس علماء و صلحا و مداومت ذکر خدا و رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم و التزام مساجد پس و تنبیه مرید طالب باین امور مذکوره شرعی
 ستادب شد و باین امور ملکه حاصل نمود و وقت آن رسید که مرشد با وی مرید ستادب را امور
 باطنیه مثل مراقبه و اشغال بطریق جیلانی یا چشتیه یا نقشبندی و مثل آن در هر خانقاه که
 مرید ستادب منتسب باشند تعلیم کنایه داشت که همه امور مذکوره سبادی و مقدماتی و باطنیه
 واقع شده اند بجهت حصول سبادی مقاصد حاصل نمیشود اللهم ارزقنا هذه المبادئ و المقاصد اسکننا
 علی هذا السبیل القویم و الصراط المستقیم و اشترنا فی زمره الصالحین هدایتی در ذکر اشغال مشایخ
 جیلانی که منسوب اند بطرف شیخ اجل ابی محمد محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه باید دانست
 که اشغال هر طریق علمیه اند و فقیر چون که در سلسله عالییه قادریه منقطع است لهذا درین رساله
 به ذکر اشغال باین طریق اتفاق کردم پس اول که تلقین کند مرشد با وی مرید طالب را ذکر هر هست
 و مراد از ذکر هر غیر افراط است پس سنافات ندارد در میان این ذکر هر و در میان آنکه منع
 کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا فرمود که اعتدال کنید بر نفسهای خود پس تحقیق
 که شما ندانم کنید کرد غایب را شما ندانم کنید سمیع و بصیر را که او با شما همراه است و او را که شما
 هاست کنید قریب است با شما از گردن شتر پس بعضی از ذکر اسم ذات است یا بفرموده
 و صفت او آنست که بگوید لفظ الله را بشنود و در جهر بقوت قلب و حلق هر دو بعد از آن
 درنگ کند چند آنکه نفس ذکر باز رجوع کند بعد از آن بار بار همین طور بکند و باید و ضربه و صفت
 او آنست که نشینند مثل شستن نماز و ضرب کند اسم ذات را بر زانو بیهین و بار دیگر بر قلب بیهین
 بار بار بکند بلا فصل و مناسب آنست که ضرب قلبی بقوت و شدت باشد تا که قلب متاثر شود
 و پریشانی خاطر و وسواس دل منفع گردد و یا سه ضربه و صفت او آنست که نشینند چهار زانو
 پس ضرب کند اسم ذات را بر زانو بیهین و دیگر بار بر زانو بیهین و بار دیگر بر زانو بیهین و بار دیگر بر زانو بیهین
 لیکن باید که ضرب حالت سخت تر و بلند تر باشد و یا چهار ضربه باشد و صفت او آنست که نشینند
 چهار زانو و ضرب کند اسم ذات را یک بار بر زانو بیهین و دیگر بار بر زانو بیهین و بار دیگر بر زانو بیهین و بار دیگر بر زانو بیهین

و بعد از آن پیش خود ضرب کند لیکن باید که ضرب را به سختی و بلند تر باشد و بعضی از ذکر نفی و اثبات است و آن ذکر کلمه لا اله الا الله است و طریق آشنایی آنست که نشینند شستن صلوة را و بقیه و بند کنند هر دو چشم خود را و بگویند لا اله الا الله که خارج میکنند این لفظ را از انان خود بعد از آن دراز کنند تا آنکه برسد تا شکب این پس بگویند لا اله الا الله که خارج میکنند او را از دماغ بعد از آن ضرب کنند الا الله را بر قلب بشدت و قوت و ملاحظه کنند نفی محبوسیت یا مقصودیت یا وجودیت از غیر حق سبحانه و تعالی و اثبات کنند اینها را بر اے حق جل و علا استاد الاستاد خاتم المومنین مولانا شاه عبدالعزیز نور اللہ مرقدہ چنین افاده فرموده اند که این ملاحظه و تصور باعتبار مراتب اگرین مختلف واقع شده یعنی مبتدی نفی محبوسیت را تصور کند و متوسط نفی مقصودیت را و متقدم نفی وجودیت را مستتمه کلامه الشریف و اگر در دل کسی این خطر و خطور کند که چه حکمت است در اشتغال ضربات و تشدیدات و متعین کردن آنکه ضرب پس گویم که نبی آدم مخلوق شده بر توجیه کردن بطرف خیرات و گوش داشتن بطرف نغات و سخن کردن در نفس خود و آمدن خطرات در قلب او پس پیشوایان طریقت جزایم اند خیر این طریق ایجاد کردند تا که توجیه نفس خود بند شود و باز ماند از خطور خطرات و آهسته آهسته متوجه شود و بطرف حق جل و علا و استطاع توجه کند از غیر و تعالی مولانا صاحب نور اللہ بر این میفرمایند و برین نوع پیشوایان طریقت جلسات و هیات از برای اے از کار مقصود ایجاد فرموده اند بواسطه مناسبت خفی که مرد صافی الذهن و عالم علوم حق در یافت میکنند و بعضی صورت کسر نفس است و در بعضی جلسه خشوع و خضوع است و در بعضی صورت جمعیت خاطر و دفع و وسوسه و در بعضی جلسه ششاد است و ازین سر حضرت علی علیه السلام دست بر نیلونهاده ایستادن منع فرموده اند که این شکل این را نیست البته کلامه العالی و سزاوارست که اهل سلوک مجتمع کنند حلقه را بعد نماز صبح و عصر و ذکر کنند اسم ذات را بر و بر و بر و جماعت که در اجتماع خوانند بسیار است که در تنهایی نیست پس و قیام ظاهر شود و از مرید نشان ذکر جلی و ششاده کنند و مرشدادی نور ذکر احکام کنند و ذکر خفی و مراد و اظهار اثر بر خاشاقتن شوق و طالب مینویسند و خلایق مینان قلب با اسم ذات و کم شدن احادی نفس و اختیاری کردن خدا را بر این غیر از و کسیکه با او است کند ذکر اسم ذات در شب و روز چهار بار

سوائے او تعالیٰ حاصل شود و اصل درین مراقبہ قول آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
است احسان آنست کہ عبادت کن خدا را گویا کہ می بینی او را پس گریب باشی باین طور کہ می بینی
خدا را پس تحقیق کہ خدای بیدار پس تلفظ کند زبان تو اللہ خافری اللہ ناظر علی اللہ غنی
یا این را در دل خیال کنی بغیر تلفظ بفرمان تصور کنی حضور او را و نظر او را و همراهی او را تصور
کردن بحکمت تقیم با وجود پاک دانستن او را از حجب و مکان تا آنکہ مستغرق شوی درین تصور
یا تصور کرده شود و یوم یقلمکم اینما یقلمکم و تصور کند ہمراہی خدا را در حالت ایستادن نشستن
و فرس آرام کردن و در حالت تنہائی و غیر تنہائی و در حالت بیکاری و مشغولی یا تلفظ کند
ایما تو کوا اقم وجہ اللہ یا تلفظ کند اقم یقلمکم بان اللہ سر علی یا عن اقرب الیہ من جہل لوین
یا واللہ و کل شیء یخفی یا ان معنی ربی سیکندین یا ہوا لادل والاخر و الظاہیر و الباطن پس
ان ہمہ طریقہ کہ مذکور شد در مراقبات ہستند کہ تنقید اند کہ بہت تخلیق قلب بچی سعادہ و تعالیٰ
و انقطاع از غیر و تعالیٰ لیکن مفید بلکہ قطع علایق و تجربہ تمام و شکر و خدائات پس چلیبہ کل سکن
علیہا فان ویبقی وجہ ربک ذو و الجمال والا کرام ست و طریقہ مراقبہ شری آنست کہ تصور کند
نفس خود را کہ ہلاک و خاکستر شدہ و می پراند از زمین و آسمان تحقیق بارہ بارہ گوید و ہر شے
باطل شد ترکیب او و ہدیت او و ذات حق سبحانہ و تعالیٰ باقی موجود است پس بیکرہ باقی ماندہ
مراقبہ برین تصور تا زمانہ دراز پس بحقیق کہ این تصور فائدہ سیدہ بر ذرات را و برین قیاس است
این آیه کریمہ ان الموت الذی تقرئون مینہ فائدہ کا یقلمکم ایما تو کوا یقلمکم الموت و لو کنتم فی مرج
مستندہ پس و تنقید ظاہر شود اثر مراقبہ و طالب و مشاہدہ کردہ شود نور او حکم کند ہر شے را
طالب صادق را بہ توحید انجان آن عبادت است از یکہ ہر فعل در عالم ظاہر یعنی دنیا و ہوا
گرد و از جانب خداوندانہ از جانب دیگرے و باید دانست کہ شایع علیہ الصلوٰۃ والسلام غیبت
دادامت خود را بر دو چیز یکے ذکر و آن عبارت است از تلفظ کردن ذکر آلہی ہر دم و دیگرے فکر و
مراد از فکر مراقبہ است کہ طریق آن بیان کردہ شدہ و فرمودہ اند بعضی مشائخین این سلسلہ علیہ
کہ تجربہ کردہ ام پر لے کشف امور آئندہ اینکہ پیشینہ طالب صادق و خلوت و غسل کند و ہر شے
لباس خود را بپوشد و خوشبو بہالد بر بدن و بہ نشیند بر پست و بہ نہ صف غریب را کشادہ برین خود

ویک صفحه کشاده بر بسیار خود و یک صفحه کشاده در پیش خود و یک صفحه کشاده در پس
 خود و بعد از آن دعا کند بجهت تمام در جناب حق سبحانه و تعالی اینک کشف شود بر من و قانع آید بعد
 اذان شروع کند در ذکر اسم ذات یغیر بنده کون چشم پس ضرب کند یک بار در صفحه امین و یک بار
 در صفحه ایسر و یک بار در صفحه پیش و یک بار در صفحه پس تا آنکه بیاورد نفس خود و کشاید
 و نور دوام کند برین عمل تا بهفت روز و مثلاً آن مع خلوت پس به تحقیق منکشف خواهد شد بر
 حال آینه یقیناً حضرت خاتم المحمّدین فخر المفسرین شاه ولی الله دهلوی قدس الله سره
 چنین افاده فرموده اند آنچه که والد بزرگوار من فرموده اند در باب کشف حال آینه نیست
 که ذکر کند حق جل و علا را با این اسما یا علیم یا سببین یا غیر مع شروط یعنی خلوت و لباس
 و غسل استعمال خوشبو و شستن بر صلا به ضرب واحد یا سه ضرب انتهی و بعضی مشائخ
 رحمهم الله فرموده اند که تجربه کرده ام برای کشف ارواح به رعایت شروط مذکوره اینک ضرب کند
 در جانب یمن شنبیج و در جانب یسار قدوس و در جانب آسمان رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَدَرِ قَلْبِ
 الْوَالِحِجِ و برای حاصل شدن مقصود بسیار دشوار اینک بخواند بوقت شب نماز هر قدر که
 میسر آید بعد از فراغ نماز ضرب در جانب یمن یا حی و در جانب یسار یا وَتَابْ بکن بر این باب را بار
 بشروط مذکوره سابق و برای انگشتان خاطر و دفع بلا یا ضرب کند در قلب الله لا اله الا هو
 طور که بیان کردم و نفی و اثبات و احمی و در جانب یمن و القیوم در جانب یسار و وقلیکه اراده
 کند سیکه دعا کند بدرگاه رب العزت برای شفای مریض یا مرض خود یا دفع گرسنگی یا وسعت
 رزق یا قهر دشمن پس باید که طلب کند اسماء الهی را مناسب حاجت خود را اسماء
 حسنی باری تعالی پس ذکر کند آنرا به وضو یا سه ضربه یا چهار ضربه پس بگوید مثلاً
 برای دفع مرض یا شافی و برای گرسنگی یا ممد و برای وسعت رزق یا رزاق و
 یا وَتَابْ و یا کاسیط و برای غلبه بر دشمن یا مُدْلِل و مولی آن و الله اعلم و الله عم و ام و شغال
 طریقه عالی حشمتیه نقش بندم و مجد دیه و سهر و رویه و امثال آن که در کتاب در سال موجود و بواسطه
 خلفای آن سلسله بفضل و منت محفوظ بلحاظ طول ساله نیاوردم هر چند که فرط مشوق اخذ برکت
 از ذکر این سلاسل عالی مقتضی تحریر بود هدایت ذکر اصحاب کرام رضی الله عنهم بجز خبر نیاورد

چہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است خود را باین امر جلیل تعلیم فرمودہ ازین عالم
 تشریف بردہ اند و در واقعات و شجرات این بزرگان دین سکوت اولیٰ و انسب است
 غور و فکر نباید کرد چہ سوائے ضرر ایمان و انقلاب فیض و خلل در دین جنسے دیگر حاصل
 نیست و طعن اینہما تا دور میرسد این مقام تامل کردنی است کہ ہر گاہ حاضران بہ آن قرب
 و جانفشانی کہ کتاب اللہ و حدیث رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از ان مجزکتب تاریخ
 و سیر از ان ملو تہذیب نیاقتند غائبان چہ توقع دارند پس اعتقاد باید کرد کہ محبت آل
 عظام و اصحاب با کرام رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین لمصنق بدوستی حبیب خداست
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و عداوت و بغض اینہما منجر بہ عداوت و بغض آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وآلہ وسلم است پس فرق ضالہ اہل ضلال ملعون و مخدول اند و نیز اعتقاد باید کرد کہ راست و یار اللہ
 حق است و اینہما پیشوایان دین اند و ہمہ سلاسل عالیہ بواسطہ اینہما جاری اند و ہمہ کلمہ ہر
 علیم اسلام گذشتہ کہ ہمہ سلاسل عالیہ اہل سنت و جماعت باین بزرگان دین منتهی میشوند اقطار
 دین اند کہ فیض ظاہری و باطنی بواسطہ اینہما در دین عالم جاریست و تا قیام روز حساب
 جاری خواہد ماند و غلبہ محبت خدا بہ کثرت اذکار و ریاضات حاصل میشود و ہدایت سماع را بزرگان
 چشتیہ سفیدہ اند بے مزامیر و حضور امر و اجتماع نا اہلان و صحبت مبارک حضرت سلطان الشائخ
 حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہ ملا ہی ہرگز نہ بود بلکہ گرہ بود و سوز جگر چنانکہ در کتاب
 قواعد الفوائد و سیر الادب مفصل مذکور است پس سماع خلوات سنا سخنان کبار و اہل
 سیاہ میکنند قلت سماع بے مزامیر برائے انہما ط باطن و رفع قبض ان یا زیادتی انہما ط بزرگان
 دین حضرات چشتیہ قدس سرہ اند اسرار ہم مقرر فرمودہ اند نہ برائے اجتماع غافلان و این مجامع بہ
 چنین سماع کہ حالیا جالیست فسق است اتباع آن ممنوع موافق شرع شریف لکن افی
 بعض الرسائل قائمہ خاندان حقیر ازین امور منوعہ و قہر پستی کہ بالفعل بہ شدت رائج
 و باعث طعن علماء بہریت پاک و میرا چہ در خاندان فقیر قطع بیعت تو بہ و در سلسلہ انیک داخل
 شدن کہ سنت سنیہ آنحضرت است جاری و از جملہ امور مذمومہ خلوات شرع کردہ اکثر خاندان بالفعل
 شالیست عاقل ہدایتہ در بیان شمع از حال ولیا را شد و اقسام آنہا ہر چہ کہ این ہادی پیکار است

وقلم از تحریر آن بجز معرفت که مصداق بالایرک کلمه لایترک کلمه بجای از آن بیان کردن ضرور
افتاد تا این رساله بیکت ذکر حال شان مقبول خاص و عام گردد و پس باید دانست که ولایت
مشتق است از ولی که معنی قرب است و آن بر دو قسم است ولایت خاصه و عامه ولایت عامه است که
است در میان همه مومنان قال الله تعالی ان الله عز وجل اخذ منکم بیعتا ان لا تعبدوا غیره ثم من النظمات الی النور
ولایت خاصه مخصوص بواصلان حق از ارباب سلوک آن عبارتست از فنا و عبودیت حق و
بقای عبودیت حق پس و آن باشد که فانی باشد در ذات حق و بقا عبارتست از نبات بیرون
خدا و بقا عبارتست از نبات سیر در ذات خدا و سیر بیرون خدا یعنی منتهی نشود که باید وجود را
بقسم صدق یکبارگی قطع کند و سیر در ذات خدا یعنی تحقق شود که بنده را بعد از فنا و مطلق
وجودی و ذاتی مطهر از احوال حادثات از ذاتی فرماید تا بداند در عالم انصاف باوصاف الهی و خلق
باخلاق ربانی ترقی کند و بوعلی جوهر جانی روح میفرمایند ولی آن بود که فانی بود از فانی خود
و باقی بماند به حق سبحانه و تعالی مکن نباشد مرا و را که از خود خبر دهد و با غیر خدا یا را را بر اسمم
رحمت الله و در معرفت خواهی که ولی باشد از اولیاء الله گفت علی خوام گفت ابراهیم ادم حمزه الله
به دنیا و تقی را حجت مکن که غیبت باینها اعراض بود از حق سبحانه و تعالی و فارغ نمیشی مر خود را
از بر سر دوستی خدا و دنیا و عجب را در دل راه ده و روحی دل بحق آر چون این اوصاف را
تو متحقق نشود ولی باشی بدانکه عار و آن باشد که جمله و قانع و احوال متجدده متضاده
از ضرر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط را از وسعیه و تعالی صادر داند و مضار و نافع و مطلق
و مانع و تابش و باسط حق سبحانه و تعالی را بداند و اگر بادل و لاله از آن غافل بود و عقرب گاه گردد
و فاعل مطلق را جعل ذکر و در صورت و سائط و ر وابط بازشناشد او را متعوت خوانند نه عارف
و اگر با سکیه غافل بود و تاثیرات افعال را حواله بوسائط کند و راسا هی و لاهی و شرک خفی
خوانند و در فصل عاشر از باب ثالث از ترجمه عوارض مذکور است بدانکه مراتب طبقات مردم
بسطات در درجات خود بر سه قسم اند قسم اول مرتبه و اصلان و کمالان و آن طبقه علیاست
و قسم دوم مرتبه سالکان طریق کمال و آن طبقه وسطی است و قسم سوم مرتبه بقیان کوی نقصان
و آن طبقه سفلی است و اصلان مقرران و سابقان و سالکان ابرار و اصحاب یقین و متقیان

اشعار و اصحاب شیان اهل وصول بعد از انبیا صلوٰت اللہ علیہم و واطائفہ انداول سلسلہ کون
صوفیہ کہ بواسطه کمال متابعت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مرتبه وصول یافته اند و بعد از انان
در رجوع برلے دعوت خلق بطریق متابعت مازون و مانوشده اند و این طائفه کاملان
کمال اند که فضل و عنایت ازلی ایشانرا بعد از استغراق در عین جمیع و کجبه تو حید از شکم مایه فنا
مباحث تفکر و سیدان بقا خلاصی و نجاتی از زانی فرموده تا خلق را نجات و درجات و درجات
کنند و اما طائفه دوم کامل غیر کمال آن جماعت اند که بعد از وصول بدرجه کمال حد تکمیل
و رجوع بدعوت خلق به ایشان نه رفت و غرق بر جمیع گشتند و در شکم مایه فنا چنان با چرخ و سلسله
شدند که از ایشان بهرگز جنبه ای اثری بسناصل بقائه رسید و بعد از کمال حصول ولایت تکمیل
و دیگران بایشان مفوض گشت و اهل سلوک نیز بر دو قسم اند طالبان مقصد اعلی و مریدان و طالبان
و طالبان بهشت و مریدان آخرت و اما طالبان حق و واطائفه اند متصوفه و طالبتیه صوفیان جماعت
اند که بعضی صفات نفوس خلوص یافته اند و بعضی از احوال و اوصاف صوفیان متصف گشته و بعضی
نهایت احوال ایشان شده و لیکن هنوز باز یال بقایای صفات نفوس تشبیه مانده باشند
و بدان سبب در حصول غیایات و نهایت اهل قرب صوفیه متخلف گشته و اما طائفه با حقی باشند که در رعایت
معنی اخلاص و محافظت قاعده صدق غایت حیدر بندگی اراده و در اخفاطاعات کوشش
از نظر مخلوقات مبالغه واجب دانند تا آنکه هیچ دقیقه از صواب اعمال محل نگذارند و تسکین هیچ نفسانی
و نوافل را لوازم شمرند و شرب ایشان در کل احوال تحقیق معنی خلوص بود و لذت ایشان در فقر و زحمت
حق باحوال ایشان و میمان که عاصی ز ظهور معصیت پر خذر نبوده ایشان را ظهور طاعت که عظم
ریا باشد حد کنند تا قاعده اخلاق خلل نپذیرد و فرق میان ایشان و صوفیان آنست که جذبه
عنایت قدیم صوفیه را بکلی از ایشان انتراع کرده و حجاب خلق و انانیت از نظر شهوات ایشان
برداشته لاجرم در اتیان طاعات و صدور خیرات خود را و خلق را در میان نه سفند و از اطلاع نظر
خلق مامون باشند و با خفا اعمال و ستم احوال بقیده اگر مصلحت وقت و در اظهار طاعت بهینه
انها را کنند و اگر در خفا آن مصلحت بیند اخفا کنند و اما طالبان آخرت چهار طائفه اند و اول فقر
و خدام و ثانیان از اد طائفه باشند که بنور ایمان و ایقان حال آخرت مشاهده کنند و دنیا را در صورت

قصیح معانیہ نمایند و از التفات بر نیت محزون فانی او عنان رغبت بگردانند و در جمال حقیقی باقی
 رغبت نمایند و اما فقر آن طائفہ اند کہ مالک هیچ چیز از اسباب و اموال دنیوی نباشند و در طلب
 فضل و رضوان الہی ترک ہمہ ماسوئے اسکرزدہ باشند و باعث بر ترک این طائفہ یکے از سہ چیز یا
 اول حبائے تخفیف حساب با خوف عقاب چہ ملائ را حساب لازمست و حرام را عقاب و دوم
 توقع فضل ثواب و مسابقت در دخول جنت چہ فقر یا تصد سال بیشتر از اغنیاء بہشت در آیند
 سوم طلب جمیعت خاطر و فراغت اندرون از برائے اکتلاطعات و حضور دل در ان دانا خدام
 جماعت باشند کہ خدمت فقر و طالبان حق اختیار کنند چنانکہ با داد و دینہ علیہ السلام خطاب
 کردند کہ از ایتالی طالبان کن کہ خادما یعنی وقتیکہ بینی طالب را خدمت کن اورا و اوقات
 خود را بعد از ادائے فرائض در ترفیہ خاطر و فراغ بال ایشان ادا تمام با سوسر معاش و اعانت
 بر استعداد امر معاد مصروف دارند و آنرا بر نوافل تقدم کنند و در طلب مایحتاج خود بہر طریق
 کہ در شرع مذموم نباشد مداخلت نمایند و اما عباد آن طائفہ اند کہ پیوستہ بہ وظائف عبادات
 و نوافل مواظبت و ملازمت نمایند از برائے نیل ثواب اخروی و در کتب کشف المحجوب مسطور
 کہ حق سبحانہ تعالیٰ بر بیان نبوی را باقی گردانیدہ است و اولیا را سبب اظهار آن کردہ تا پیوستہ
 آیات و محبت صدق حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ظاہر باشد و مرا ایشان را
 و الیان عالم کردہ اند و از آسمان باران برکت اقدام ایشان کرد و از زمین نبات صفائے
 احوال شان رسید و بر کافران مسلمانان نصرت بہت ایشان یابند و ایشان چار ہزار اند کہ
 از نظر مردمان پوشیدہ اند و مرکب دیگر را نمی شناسند و حال خود ندانند و در کل احوال
 از خود و خلق مستور باشند و اخبار بدین واردست و سخن اولیا بدین ناطق و اما آنانکہ اہل حل
 و عقد اند یعنی اہل نصرت اند و امور اند ایشان با اختیار صا و ر گرد و منہ مکان در گاہ حق اند
 سیمند اند کہ مرا ایشان را اخبار خوانند و چہل دیگر ایشان را ابدال خوانند و ہفت دیگر ایشان را
 ابصار خوانند و چہار دیگر ایشان را اوتاد خوانند و سہ دیگر ایشان را نقباء خوانند و مقام ایشان
 شرق و غرب و جنوب شمالست و یکے را قطب و غوث خوانند و این جلیہ مرکب دیگر را بشناسند
 و در امور باذن یکدیگر مایحتاج باشند و بہرین نیز اخبار نبوی ناطقست و اہل حقیقت بہر صحت

این مجتمع اند صاحب کتاب فتوحات کبیر رضی اللہ عنہ در فصل سی و یکم از باب صد و نود و هفتم
 از آن رجال هفتگانه را ابدال گفته است و در آنجا ذکر کرده که هر یک سیحانه و تعالی زمین را هفت قلم
 گردانیده و هفت تن از بزرگان خود را برگزیده و ایشان را ابدال نام نهاده و جوهر اقلیم باب یک
 از آن هفت تن نگاه میدارد و گفته است که من در حرم مکه با ایشان جمیع شدم بر ایشان سلام
 گفتم و ایشان بر من سلام گفتند و با ایشان سخن گفتم پس ندیدم کسی را احسن خلق از ایشان
 و نه اکثر مشغول بکار از ایشان شیخ طریقت شیخ فرید الدین عطار قدس اللہ سره گفته
 که قومی از اولیاء اللہ باشند که ایشان را مشائخ طریقه و کبری حقیقت اویسیان نامند و ایشان را
 در ظاهر به پیروی احتیاج نبود زیرا که ایشان را حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 در کف عنایت خود پرورش میفرماید به واسطه غیر من چنانکه حضرت اوسین رضی اللہ عنہ
 و این عظیم مقامی بود پس عالی ذلک فضل اللہ یؤتیه من یشاء و اللہ اعلم بالصواب الی الخ

ح ا م ت

در ذکر بعضی از کار و خواص سور که از بعضی رسائل معتبره این فن و تفاسیر بسیار مستفید
 شدم هر چند که این دریا بے پایان ناپیدا کنایست مگر بحسب اقتضای مقام
 بطرز انمونی ذکر کرده شد باید دانست که مداومت کردن بر سور و فزل چهل بار هر روز
 اگر طاعت چهل بار ندارد یا نه بار برائے غنا و ظاهری و باطنی مجرب است و خواندن
 سورۃ النمل شرح هفتده بار بوقت خواب برائے دفع وساوس قلبی مفید است و خواندن
 اسم یا معنی هر روز یا زوده صد بار برائے غنا و ظاهری و باطنی مجرب است و مواظبت
 کردن در و در آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کبریت احمر است مطالب دینی و دنیوی
 همه حاصل میشوند و وقتیکه ترا حاجتی باشد یا کسی غایب شده باشد از تو و خواهی شناسی
 و سالم باز گردد و یا مریض شفا یابد پس بخوان سورۃ فاتحه را چهل یکبار در میان سنت هر روز
 آن که برائے این امر مفید است از امام بحق تعلق حضرت جعفر صادق علیه السلام متعلق است که هر
 چهل بار سورۃ فاتحه خوانده بر قبح آب بدو و بر روی صاحب تپ شیخ کن حق تعالی را فائده
 بخشد و هر کس را سگ دیوانه بگزد و خوف جنون باشد بر چهل پارچه نان آید که به اتم یکبار و ن گشت

فَاذْكُرْ كَيْدَ الْمُتَمَلِّصِ الْكَافِرِينَ اَمَّا هُمْ فَيَدَّبُّوْنَ اَبْخُسِمْ وَكَبُوْا وَاَمَّا كَيْدُ هَرُوْرِيْكَ بِاَرْصِمْ خُوْرِيْ وَبَارِيْ
 بَارِيْ عَزَّ سَمْعُهُ شَفَا خَوَاهِدِ يَافَتْ وَبَرِيْ دَفْعُ فَاَقْتِ خَوَاهِدِ نِ سُوْرَةُ وَاَقْتِ سِيَا مَجْرِبِ سِتْ
 وَبَرِيْ حَفَا طَلَتْ طُفْلِيْنَ كَلِمَاتِ سِيَا مَجْرِبِ سِتْ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ
 اَللّٰهُمَّ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ بَاسٍ وَّعَيْنٍ اَللّٰهُمَّ مَحْصَنَتٌ مَّحْصَنَتٌ اَللّٰهُمَّ اَلْفِ لَا خُوْلٌ وَّلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ
 الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ بَايْدُ كَيْدِ اِيْنَ كَلِمَاتِ طَلِبَاتِ رَا نُوْشْتِ وَرُكُوْطِ طُفْلِيْ بِبَرْدِ دُكْسِيْكَ اَرْسَلْتَ اِيْكَ اَحْلَمُ
 وَتِ قُوْتِ كَرِيْ اِيْدُ كَقَبْلِ رَقْنِ بَدِيْشِ حَاكِمِ كَسِيْعِيْ كَفِيْتِ مَحْسُوْطِيْ حَمِيْتِ نَجْوَانِ دَرِيْ مَحْرُوْتِ نَفْطَاوَلِ
 اَنَّا شَتْمَا سِدَسْتِ رَاسْتِ بِبَرْدِ دُورِ مَحْرُوْتِ لَفْظِ ثَانِي اَلْغَشْتِمَا سِدَسْتِ چَبِ بِبَرْدِ دُورِ مَحْرُوْتِ
 يَاسَلْطَانِ وَاَنَّا يَدِ حَقِّ سَبْحَانِهِ وَتَعَالٰ طِ اَوْرَا بَا وَخُوْتِ اَنْ مَحْفُوْطِ خَوَاهِدِ وَاَشْتِ وَشَشَلِ اِيْتِ وَرَاقْنِ كَيْدِ
 مَسْمُوْمِيْ نَدَا يَاتِ شَفَا بَايْدُ كَيْدِ نُوْسِيْ اَوْرَا دُورِ طَرَفِ حِيْنِيْ وَنُوْشُوْدِ اَوْرَا دُورِ اَبِ وِيْ مَحْرُوْتِ نُوْشُوْدِ وَنُوْشُوْدِ
 قُوْمِ مَحْرُوْتِيْنَ وَنُوْشُوْدِ كَرِيْ فِيْ الْقُدْرَةِ وَرُوْشُوْدِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ نُوْشُوْدِ اَلْوَاوِيْ نُوْشُوْدِ شَفَا وَنُوْشُوْدِ
 وَنُوْشُوْدِ مَحْرُوْتِ اَلْقُرْآنِ اَلْوَاوِيْ نُوْشُوْدِ مَحْرُوْتِ اَلْوَاوِيْ نُوْشُوْدِ اَلْوَاوِيْ نُوْشُوْدِ اَلْوَاوِيْ نُوْشُوْدِ
 اَمَّا وَهَرِيْ وَنُوْشُوْدِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ
 وَتَقِيْكَ رِيْ سِيْ رِ قَوْلِ بَاسِيْ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ
 سُوْرَةُ دُورِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ اَوْرَا دُورِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ اَوْرَا دُورِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ اَوْرَا دُورِ
 اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ اَوْرَا دُورِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ اَوْرَا دُورِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ اَوْرَا دُورِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ
 قَبِيْوْنِ يُوْا اَنْسِ يُوْا اَنْسِ يُوْا اَنْسِ يُوْا اَنْسِ يُوْا اَنْسِ يُوْا اَنْسِ يُوْا اَنْسِ يُوْا اَنْسِ يُوْا اَنْسِ يُوْا اَنْسِ
 اَلْوَاوِيْ نُوْشُوْدِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ
 اِيْنَ سُوْرَةُ رَا نُوْشُوْدِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ مَحْرُوْتِ
 چِيْكَ مَحْرُوْتِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ اَوْرَا دُورِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ اَوْرَا دُورِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ
 دُورِ مَحْرُوْتِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ اَوْرَا دُورِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ اَوْرَا دُورِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ
 قَا رِيْ وَطُفْلِ خُوْرِ وَتَقِيْكَ كَيْدِ اِيْ حَاجَتِ مَحْرُوْتِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ اَوْرَا دُورِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ
 رُوْشُوْدِ مَحْرُوْتِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ اَوْرَا دُورِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ اَوْرَا دُورِ اَبَا نَدَا اَنْ خِيْطَرِ
 سُوْرَةُ قَا رِيْ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ

التوین صد بار و در رکعت دیگر ربّ الی شفیّ الظّر و انت از هم البرّ احسن صد بار و در رکعت
 سوم اقض الی الله ان الله یغیر البیاد و صد بار و در رکعت چهارم قالو حسبنا الله
 و نعم الوکیل صد بار بعد از آن سلام دهد و بعد سلام گوید ربّ الی متعلو ک فانتهی و صد بار
 بخواند امام بحق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام میفرمودند که این چهار آیت اسم اعظم اند
 که هر که بوسیله این چهار آیه دعا کند قبول شود و در تعجب می آید که سبک بوسیله این آیت دعا
 کند و قبول نشود در بعضی رسائل مذکورست که آیه لا اله الا انت سبحانک الی گفتن من الضالین
 حکم کبریت احمد دارد و مشایخ کبار بر سرعت تاثیر و عدم تحلف این آیه اتفاق دارند آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که این دعا و التلون علیه السلام است که در شکمهای خواننده
 بر همان سبک هر مطلبی که بواسطه این آیه دعا کند قبول شود و طریق خواندن این آیه
 جلیله را باقسام متعدده ذکر کرده اند وین رساله بر سه طریق اکتفا کردم اول آنکه سه صد
 بار مع اول و آخر در و دست و یکبار بخواند بشرط آنکه در مکان نهایت تاریک که نشان
 روشنی نباشد بهیئت نماز بر صلب بطرف قبله بنشیند و سر نه شود فقط یک چادر ناز و خسته
 از پارچه عریض بپوشد و یک قح آب رو بر و دست و یک از قدح گرفته بر تمام بدن بر جای کند و دست
 بر سینه در تمام جلسه هر دم باله و بعد ختم دعا باسماح تمام بدنه و حسیب الدعوات کند این عمل سه روز
 کند اگر مطلب بر آید فيها و الا هفت روز بخواند پس اگر مطلب بر آید فيها و الا چهل روز بخواند و بعد
 از آن جلیس مطلب خواند بر آمد دوم آنکه دوازده هزار بار بر بیت حصول مطلب بخواند و اگر دوازده هزار خواند
 نتواند دوازده صد بار مع اول و آخر در و دست و یکبار یک لک و دست و پنج هزار
 بار در چهل روز بخواند و آیه که می آید بحسب المظفر ذلک دعا و گشتن السور نهایت جلیل القدر است
 و در حل مشکلات عظیم النظیر و طریق خواندن این آیه جلیله نیز متعددست مگر آنچه در حل تحریر فقیر
 است اینست که هفت هزار بار بعد خواندن دست و یکبار دعا و پنج آخر در و دست و یکبار که دوازده
 یا چهار دوازده باشد بر صلب بطرف قبله در تمام جلسه را فوت بدین نکته و یک قح آب
 پیش نهاد و بعد فراغت باسماح تمام بر سه مطلب دعا کند و آب را در گوشه اندازد و آیه گویند
 لا اله الا انت خیر الّا آخرین که دعای حضرت زکریا علیه السلام است بعد اول و آخر

درود در ہر نماز پنجگاہ ہر اسے پیدا شمن فرزند نرینہ نہایت مفیدست بخضیکہ خلل اسب
باشیر بخواند و گوش و این آیه کریمہ را ہفت بار و قَدْ فَتَنَّا سُلَیْمَانَ وَ اَلْقَيْنَا عَلٰی کُرْسِيِّهٖ
جَسَدًا مِّمَّا کَانَ و نیز بخواند بر آب طہر سورہ فاتحہ و آیتہ الکرسی و پنج آیت سورہ جن و بر کوه
اور شمع کدال شمع بنوش خواهد آمد و وقتیکہ معلوم نماید جنی را در مکان پس آن
آب را در آن مکان شمع کند جن در آن مکان خود بخواند کرد و اگر پنج رساند جن در کدالی خانہ
و خشت اندازی کند آیتہ الکرسی و کثیرا و اکثر کثیرا و اکثر الکافرین اَمْلَکُمْ و دیگر چہاں پنج
آمین بیست و پنج مرتبہ خواندہ بر سر و احد ہر دو آن میں را بر چہاں طوط خانہ ہر دو یار یکو بدو نیز
بر اسے دفع ضرر جن نوشتن اسما کوکت در دیوار خانہ مفیدست و بر لے زن عقیقہ بنویس
آیہ کریمہ و تَوَاتُرَ اَنْ قَرَأْنَا مِیْرَتَہٗ بِہِ اَنْجِبَالَ اَوْ قَطَعْتَ بِہِ الْاَرْضَ اَوْ کَلَّمْتَ بِہِ الْمَوْقِیَّ اَبْلَ السُّدْرِ اَلَمْ یُؤْمَرْ
بِہِ بِرَبِّہٖ اَوْ یُؤْتٰ اَمْرًا عَظِیْمًا و گلاب بر نوید و در گردن عقیقہ باندازد و نیز سر چہل قرنفل بر سر و
ہفت بار این آیتہ اَوْ کَلَّمَا تِ فِی حُجْرٍ لِّیْضَیْہُ مَوْجِ مِّنْ فَوْقِہٖ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِہٖ سَحَابٌ عَلَّمَہٗ
بَعْضًا فَوْقَ بَعْضٍ اِذَا اَخْرَجَہٗ لَمْ یَکُنْ یَہْدِیْہٗ اَبَا و مِّنْ لَّمْ یُحْیِلْ اَنْ تَزَلْ اَفَا لَوْ یَرِیْ فَرِحَ اَوْ دَمَعَا
و زن ہر قرنفل را ہر روز بخورد و اسب لے خوردن از وقتیکہ فراغت از حیض نماید کند و طوطی کند
و مچ آن زن را و مان ایا بشرط آنکہ بوقت شب بخورد و آب بروشہ نوشتہ بر لے حفظ اسقاط
عمل بکیر خط سنج برابر قدر زن حاملہ و نہ گرویدہ و در آن و آیتہ و اصْبِرْ و مَاصْبِرْکَ اِلَّا بِاللَّحْدِ و
اَوْ تَحْزَنَ عَلَیْہِمْ وَاَنْتَ فِی حُضْنِیْ مَا یُکْرِوْنَ اِنَّ اللہَ مَعَ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا وَاَلَّذِیْنَ ہُمْ مَحْسَبَتُہُمْ
و سورہ قل یا ایہا الکافرون خواندہ بر ہر گروہ ہر روز و گویے زن اندازد و بر لے زائیدن زن
بر بار چہ کاغذ بنویسد و اَلْقَتْ ہَا فِیہَا وَ تَمَلَّتْ وَاَوْثَرَ لَہٗ بَیْتَہَا وَ حَقَّقَتْ اِیْہِیَا اَشْرَہٗمَا فَاَمَلَا
مَا یَکْمُلُ لَکُمُ عَمْرَہٗ و اَشْرَہٗمَا یَفْعَ ہَمْزہ لفظ یونانی آمد و معنی آن یاجی قبل ہر شی و یاجی بعد ہر شی
و این الفاظ دعا کرد حضرت موسی علی نبینا و علیہ السلام بدر گاہ رب العزت بکذا
فی بعض الرسائل و بعد نوشتن در بار چہ پاک چمیدہ در زبان چپ بند و بفضلہ تعالی
دن جلد بزاید و اگر این کلمات را خواندہ بر شیرینی وند و حاملہ را بخورد و زمین حکم دارد و بر اسے
دیکہ طفل از زندہ نمی ماند و در وقت دو ہر چہل بار سورہ و الشمس خواندہ ہر چہاں

و سیاہی مچ بد و ہر روز زن از ابتداے حل تا گذاشتن طفل شیر را بر خوردن مداومت
 نماید بر اے پیدا شدن فرزند زنیہ یکش بر شکم زن حاملہ بہفتاد با خط مستدیر و در ہر بار
 یا متین مگو عمل بر اے صبی ک نظر بد بر و اثر کردہ باشد یعنی نظر زن ساحرہ کہ در ہندی اودیا
 سہا کی گوید یکشہ خط مستدیر از کار و د بخواند آیتہ الکرسی و این آیات را و قتل جادو احمق و حق
 الباطل ان الباطل کان رموقا و حق اللہ الحق یکجا سہ و ذکرہ الحمد للہ ان حق
 الحق یکجا سہ و قطع و ایدہ الکافرین الحق و یطیل الباطل و ذکرہ الحمد للہ ان حق اللہ ان الباطل
 و حق الحق یکجا سہ انہ و علیم بذات الصدور بعد انان گوید کہ و یکجا سہ ان التاتات من شر کل
 شیطان و ہاتھ و علین لانتہ یا حنیف یا رحیم یا کریم یا قلیل یا کفیل یا غنی یا فقیر یا غنی یا فقیر یا غنی
 انان کار د راد و وسط د اکرہ نفوذ کند و گوید نفوذ کردم کار د راد و دل نظر کند بعد انان بہر پشت
 آنرا زید طباق و نیز کسیکہ گوید بر اے نظر کند یا ساحر یا غلام و بخواند ادا با اسم او وقت
 اثر کردن نظر و یا اوقت کہ ذکر او کند او را با اسم او بخواند اثر عمل باطل میگردد و نیز و تیکہ
 متحقق شود اثر نظر بد حکم کردہ شود کہ بشوید از آب بر خ و ہر د و دست و ہر د و پا و شہرہ گاہ و
 ر نظر فی وان آب را بر کسیکہ نظر کردہ شدہ است شمع کنند بہون وقت آن شخص نشاء اللہ تعالی
 بہ خواہ شد ذکر کردہ است امام مالک رحمۃ اللہ در موطا کہ حکم کرد آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ
 و سلم بر اے نظر کردہ شدہ بہین طور خاتم الحیثین مولانا شاہ عبدالعزیز قدس سرہ فرمودہ
 کہ در کتب مسلم روایت آمدہ کہ اثر نظر درست است اگر کد امی چیرہ تقدیر غالب شدی نظر بد
 و اگر کد امی شخص از شما گوید کہ رخ و غیرہ از آب شستہ بہید و چہ عذر رنگدیشاید کہ نظر شما
 اثر کردہ باشد و روایت ست کہ حضرت عثمان رضی اللہ عنہ یک صبی خوب صورت را دید نہ
 فرمود کہ بیشانی این صبی چیکہ سیاہ بدہند تا برو نظر اثر کند و سیاہ چیکہ بر اے دفع نظر طفلان
 بہ روایت ترمذی ثابت است کذا فی بعض الرسائل زین روایت معلوم شد کہ رسم سیاہ چیکہ
 وادن بہ طفلان کہ در زبان ما رائج است بے اصل نیست و بلکہ سحر و ریش کہ لاد و اباشہ و سحر
 و ریش چینی سفید یا صحن لائی فی و یوینہ ملک و بقایہ یا حق و ادرا از آب بشوید و ریش
 بنوشاند بہین طور چیل بار یکدو بعضی سورہ فاتحہ را بہین زیادہ کردہ اند بر اے یا فتن

LYTTON LIBRARY, ALIGARH.

DATE SLIP

This book may be kept

FOURTEEN DAYS

A fine of **one anna** will be charged for
each day the book is kept over time.

--	--	--	--

